

## عبدالکریم سروش، از معماران سرکوب خونین اسلامی در تورنتو کانادا، درس خوبی از مدعیان هالوکاست اسلامی گرفت!

طبق اخبار منتشر در رسانه های فارسی زبان و شبکه های اجتماعی در تورنتو، عبدالکریم سروش به دعوت بنیاد سهروردی (که توسط پسرش تأسیس شده است) به تورنتو دعوت شده بود تا در سه جلسه در روزهای جمعه، شنبه و چهارشنبه ۲۳، ۲۴ و ۲۸ مارس (۳ تا ۶ فروردین ۱۳۹۷) تحت عنوان "فسرار از مدرسه و گذار از وسوسه و طریقت عشق" سخنرانی کند.

خبر این جلسه، که قرار بود بسیار کنترل شده برگزار شود و از دسترس مدعیان هالوکاست اسلامی در خارج از کشور دور نگاه داشته شود، به فعالین چپ و آزادیخواه در شهر تورنتو رسید. نیروی های چپ و آزادیخواه در تورنتو بلافاصله در کمتر از دو ساعت تظاهرات اعتراضی خود را تدارک دیدند و در خارج و داخل سالن تعرض وسیعی علیه سروش، این نظریه پرداز و معمار پاکسازی های اسلامی در تمام مراکز آموزشی، را برآه انداختند. معترضین در سالن پرورنده پاکسازی های اسلامی، حملات به دانشگاه ها و دانشجویان مبارز و انقلابی، کشتار آنها و پاکسازی های وسیع از معلمان و استادان و همه کارکنان آموزشی که اسلامی نبودند، را افشا کردند. سروش در این جلسه، درس خوبی از مدعیان هالوکاست اسلامی، که او یکی از عناصر فعال آن بود، گرفت. گفته میشود که در گفتگو با دست اندرکاران کتابخانه فروبو (تورنتو) - اطلاع حاصل شد که برنامه سخنرانی عبدالکریم سروش، سردار اسلامیهزه کردن دانشگاه ها - "انقلاب فرهنگی"، برای روز چهارشنبه ۲۸ مارس ۲۰۱۸ در کتابخانه کنسل شده است! تشکیلات خارج از کشور حزب حکمتیست به همه کسانی که پروژه مقبولیت دادن به سروش در تورنتو را، فلج کردند و این جلسه را به عکس آن و به جلسه محاکمه سروش تبدیل کردند، درود میفرستد.

تشکیلات خارج از کشور حزب حکمتیست - خط رسمی

۲۶ مارس ۲۰۱۸

## گر کری خواندن های یک عضو مجلس

### امان کفا

گویی کارگران "برخی" خودروسازی ها همبستوری در کارخانه پلاس هستند و ول می گردند، و لابد همه باید از لطف ایشان ممنون باشند که جلو این حیف و میل شدن و اتلاف نیرو را می خواهد بگیرد! اوضاع امروز، اما متفاوت است. دوران پس از وقایع دیمه است و حتی حسینی کیا هم این را می فهمد که دیگر آن خط و نشان کشیدن های سابق، اعتبار خود را از دست داده است. توازن قوا، همچون سابق نیست و این مسئولین حکومتی دیگر نمی توانند همچون گذشته، گرز بیکارسازی را همچنان بالای سر کارگران بچرخانند؛ این تهدید ها برای سابق را ندارد. این را کل سران و مقامات جمهوری اسلامی کاملاً فهمیده اند و به همین دلیل است که حسینی کیا در ادامه اظهار می کند که البته این کاهش بایستی با "جایگزین نکردن کارگران بازنشسته" انجام گیرد. ... صفحه ۴

کارگران نوشته اند. هر بار، کیفیت پایین این کالا را نیز، بهانه کرده اند تا بار دیگر آنرا نشانی از "نا مرغوبی" نیروی کار خودرو سازی ها جلوه دهند! گویی، نه مواد اولیه بی کیفیت و نه ماشین آلات خراب، نه مدیریت و طراحی های تولیدی و ساختاری، نه بخور بخورهای میلیاردری در تجارت ها و دلالی های وسایل یدکی، نه رقابت های درون جناحی و بنگاه های گوناگون حضرات که جیب هایشان از خودرو و خودرو سازی در ایران پر و پرتر شده است، نه هزار مسئله دیگر کارفرمایان مشکلی نداشته و ندارد، و باز همان کارگران، همان نیروی استثمار شده در خط تولید، همان کارگرانی که با دستمزدهای نازل، هر روزه با سوانح گوناگون در کارخانه دست بگریبان هستند، باز هم "مقصر" نشان داده می شوند! اینبار هم حسینی کیا، با طعنه زدن و سخن از "ازدیاد نیرو" سعی دارد چنین وانمود سازد که

حسینی کیا در مصاحبه اخیر خود، ابراز داشته است که در برخی از خودرو سازی ها، "نیروی اضافه" ۲ تا ۳ هزار نفره در حال فعالیت هستند، و ادعا کرده که این نیرو بایستی کاهش یابد. این نه یک اظهار نظر جدید، بلکه جلوه دیگری از سیاست های جمهوری اسلامی، و در ادامه بیکارسازی های پی در پی حاکمان سرمایه در ایران است. کمی قبل تر از این عضو هیئت رئیسه کمسیون صنایع، نعمت زاده هم در رابطه با پایان یافتن خط تولیدی پراید، از نیاز کاهش نیرو و جایگزین کردن این خودرو، با ماشین های دیگر ولی اینبار بدنبال قرارداد جدید با رنو فرانسه، نیز گفته بود.

هیچکس در ایران از پایان یافتن تولید پراید، تولید یکی از ناامن ترین خودروها، ناراحت نیست. اما این مسئولین جمهوری اسلامی، حتا همین نا مرغوب بودن را نیز، به پای

## آقای شایگان در زندگی و مرگ

## تاریخ زنده اپوزیسیون "ناسیونال سوسیالیسم خلقی"

### ثریا شهابی

جهانی و منطقه ای مانع ایجاد نکند، این چپ کارگری - کمونیستی راه پیشروی خود را باز میکند! با این وجود توضیحی کوتاه به این تبلیغات "ضدچیپی" لازم است. لازم است ادعاها، اعتراف ها، حقایق و دروغ ها، بخصوص برای نسل و نسل های جدید و جوانی در ایران، که به دلیل اختناق حاکم دسترسی محدودی به منابع و ماخذ دیگر دارند، هرچند کوتاه توضیح داد. به رسانه ها و انعکاس خبر درگذشت آقای شایگان بازگردیم. آخرین اظهارات آقای شایگان در مورد انقلاب ۵۷ و نقش متفکرینی چون او، دستمایه تبلیغات وسیعی در مورد "حقانیت" رژیم سابق در مقابل "موجودیت امروز" جمهوری اسلامی، و به موازات آن دستمایه اعلام بی اعتباری عمومی "چپ" در مقابل "راست" شده است! ... صفحه ۲

بعدی آن دهند. تلاش میکنند، تا به این ترتیب سهم گذاری او در زندگی را، با آخرین اظهارات یا "اعترافات" پیش از مرگ او، تکمیل کنند! به این امید که در شرایط متحولی که جنبش محرومان میبرد جمهوری اسلامی ایران را هم به یک "رژیم سابق" دیگر تبدیل کند، در مقابل تجدید حیات "خطر چپ زدگی" در دل تحولات امروز "مضونیت" ایجاد کنند. هرچند که طول عمر این تلاش ها چند روز و چند هفته بیشتر نیست، با این وجود پرداختن به این تلاشها لازم است. هرچند که امروز، تحركات و شعارها و ابتکارات جنبش کارگری، دانشجویی، زنان، و محرومین در سراسر ایران، فی الحال مهر چپ و کارگری بر تحولات آینده ایران زده است! و اگر اسلحه و پول و معاملات و توطئه ها از بالا در حاکمیت و در محافل قدرت های

درگذشت داریوش شایگان در سن هشتاد و سه سالگی، از چهره های ملی - مذهبی دنیای سیاست در ایران، بار دیگر نظرات او در مورد تغییر نظام پادشاهی به جمهوری اسلامی، نقش روشنفکرانی چون او، و "آموزش" های زندگی سیاسی او را زیر نورافکن رسانه های اصلی فارسی زبان در داخل و خارج از کشور، قرار داد. مرگ او فرصتی بدست داد که همه رسانه های راست، در قدرت و در اپوزیسیون، موخرترین اعترافات او علیه جنبش سیاسی که شایگان به آن تعلق داشت را بعنوان یک سلسله "حقایق"، علیه چپ و "چپ زدگی" بطور کلی در سیر انقلاب ۵۷ تا به امروز، در بوق و کرنا کنند و آخرین "دستاورد" های آقای شایگان در پایان زندگی را بعنوان آموزش های "معقول" سیاسی چهل سال گذشته به خورد نسل انقلاب ۵۷ و نسل های

# آزادی برابری حکومت کارگری

## آقای شایگان ...

از آقای شایگان به‌عنوان "روشنفکری" که در مقطع انقلاب ۵۷ "هوادار تغییر نظام پادشاهی بود" و امروز پشیمان شده است نقل میکنند که او در گفتگو هایش "به سختی از خود و همفکران هم‌دوره اش انتقاد کرده است و در بخش هایی از این گفتگوها گفته است که: "میتوانم این را به عنوان یک اعتراف بگویم که ما روشنفکران جایگاه خود را نداشتیم و جامعه را خراب کردیم. یکی دیگر از آسیبهای جامعه ما در آن هنگام چپ‌زدگی شدید بود که با اتفاقات بیست‌وششم مراد هم تشدید شد، .. ما باید گام ننهاده در مسیر صنعت و پیشرفت را از مونتاز آغاز میکردیم. جالب بود که روشنفکران آن دوره از این مونتاز به بورژوازی کمپرادور یاد میکردند. ... باید اعتراف کنم شرمندهم که نسل ما کند زد!" و نقل میشود که: تحقیقات شایگان او را به این نتیجه رسانده است که: روشنفکران ایران غرب را بد فهمیده است! نتیجه نگاه شکسته و بدفهمی اش یک "اسکیزوفرنی فرهنگی" است و درماندگی بین سنت و مدرنیته! و بیشترین کسانی که در این مسیر مورد انتقاد شایگان قرار میگیرند، روشنفکران چپ‌گرای دوره پهلوی هستند که بیش از همه دچار این اسکیزوفرنی بوده اند. تجسس و تحقیقات زیادی نمی خواهد که متوجه شد که آقای شایگان چه چیزی را نقد کرده است! از زندگی مرگ کدام تغییر و بهبود را دنبال میکرد، از کجا به کجا رسیده و از چه چیزی پشیمان است. به سادگی میتوان متوجه شد که چرا آقای شایگان، امروز جمهوری اسلامی ایران را محصول "گند زدن" چپ سنتی دوران انقلاب میدانند، چپی که او خود نیز به آن تعلق داشت. چرا میخواهد نشان شکست خود و هم خانوادگی هایشان در سنت چپ ناسیونالیست شرق زده ایران را برگردن آرمان های چپ طبقه کارگر، کمونیسم و سوسیالیسم در ایران، در بطن انقلاب ۵۷، و در شرایط کنونی، بیآویزند. برای آشنایی بیشتر با آقای شایگان خوب است بدانید که آقای شایگان پیش و دوران انقلاب ۵۷ یکی از نظریه پردازان دفاع از "فرهنگ شرقی" و "سنت‌گرایی" در مقابل "مدرنیته" و مدافع عقب ماندگی فکری و فرهنگی و حفظ آن در مقابل دست درازی و "هجوم فرهنگ غربی" است. او ادامه دهنده گرایش و سنت غرب ستیزی جلال آل احمد بود. سنت و

جنبش عقب‌گرای که در مقابل تغییر مناسبات تولیدی، تغییر از فنودالیسم و مناسبات پیش‌سرمایه داری به مناسبات سرمایه داری، و در مقابل هجوم بورژوازی غرب و در مناسبات استعماری و "وابستگی" شکل گرفته بود، با یک پرچم بشدت عقب‌گرا، در همه عرصه‌ها، هنر و ادبیات و سیاست و نوع محصولات تولیدی و شرایط تولید و .. ، مقابله میکرد. شایگان، همچون آل احمد‌ها و احسان نراقی‌ها و سایر چهره‌های اپوزیسیون ملی - مذهبی، از نظریه پردازان جنبشی بود که عقب‌گرایی در تولید و عقب‌گرایی در فرهنگ و سیاست و روبنا، پرچم اعتراض اش به مصائب کاپیتالیسم بود. جنبشی که هرچند بخشی از روشنفکرانش اساساً خود مذهبی نبودند، اما نوستالژی بازگشت به گذشته و "کشت و برداشت" روستایی، "اقتصاد خودکفا" پیش‌سرمایه داری و مناسبات عقب مانده و احیا مناسبت مرده گذشته، همه آمل و آرزوی آنها برای تغییر را شکل میداد. جنبشی که متحد هر حرکت مذهبی و شرق زده قرون وسطایی بود، که به حاکمیت از زاویه گذشته پرستی و عقب ماندگی نقد دارد! آرمان تولیدی و اجتماعی شان با ارتجاع مذهبی یکی بود، مهم نبود و نیست که تا چه اندازه خود غیر مذهبی، فوکول کراواتی و تحصیل کرده فرانسه یا آمریکا بوده باشند! آقای شایگان هم سنت و از جنس جلال آل احمد است! او متعلق به سنت گذشته پرستی در اپوزیسیون ایران است که نقدشان به نظام پادشاهی و ساواک و سرکوب، حضور اجنبی در رابطه شاه و ملت بود، نقدشان حضور اجنبی در رابطه کارگر و کارفرما، حضور غریبه و "غرب" در رابطه محکومین و حاکمان، حضور "خارجی" در بهره‌کشی و سرکوب بود! جنگ شان با محصولات مادی و فرهنگی کاپیتالیستی بود، که دنیای کهن را مورد تعرض قرار میداد! مشکل شان فرهنگ به بیان آنها "منطق" غربی بود که ارزش‌ها و مناسبات و روینای قدیم را، بخصوص مذهب را، مورد تعرض قرار داده بود! مشکل شان در مناسبات تولیدی، انتظارات و توقعات و پدیده‌هایی نبود که کاپیتالیسم با خود متولد کرده بود. توقعاتی چون حق و حقوق کارگر و زمان و ساعت و شرایط کار و زندگی طبقه کارگر و بی مسکنی و بی دارویی خانواده‌های محروم جامعه و وضع اسفبار زنان

و کودکان در آلودگی‌های حاشیه شهرهای بزرگ و بخش‌های محروم تر شهروندان، اساساً در دستگاه فکری آنها جایی نداشت. مشکل شان نوع مالکیت، "ملیت"، "نژاد" و "مذهب" صاحب کار و صاحب کارخانه، و نوع محصولات تولیدی بود! ساعت کار، طول روز کار، میزان فراغت و حق استراحت و تفریح و مرخصی زایمان و حق اعتصاب و تشکل و .. در دستگاه نقادانه و "روشنفکرانه" آنها، نشان "بی هویتی" و "غرب زدگی" بود و اساساً در دستگاه فکری شان جایی نداشت! جنبش شان انعکاس احساس حقارت سرمایه کوچک "خودی" در مقابل تعرض سرمایه بزرگ "خارجی" بود. به قدرت رساندن آن سرمایه "مسلی" و کوچک، همه فلسفه اقتصادی جنبش سیاسی و فرهنگی و دانشگاهی شان را شکل میداد. در این سنت و گرایش سیاسی اگر از "فقر و بدبختی" گفته میشد و در باره آن مقالات و تحقیقات "آکادمیکی" صورت میگرفت، همه و همه دستمایه نشان دادن انگشت اتهام، نه به سمت مناسباتی که این فقر و بدبختی را بازتولید میکند، نه به سمت طبقه ای که نماینده اش در حاکمیت است، خواه در شکل پادشاهی یا جمهوری، مذهبی یا غیرمذهبی، مکتلا یا معمم، که انگشت اتهام به سمت عامل "خارجی" و بیرون از مناسبات تولیدی و بیرون از مناسبات طبقاتی در جامعه بود! در دستگاه فکری شان، متهم حکومتی نبود که این مناسبات را حفظ میکرد و میکند، که "وارداتی" بودن صنایع و مناسبات سیاسی قدرت در ایران با "بیگانگان" و با "غربی"‌ها، بود! در این سنت، صحبت از حق و حقوق کارگر و زحمتکش و شهروندی که در مقابل تعرض همه جانبه سرمایه له میشود، صحبت از آزادی احزاب و اعتصاب و آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان و ... یا اساساً جایی نداشت یا در خدمت شکایت از "وابستگی" سرمایه و صنایع و با ترم‌های آن روزها "کمپرادوری" سرمایه و "خارجی"، "آمریکایی" و "انگلیسی" بود! تعرض شان به یک نوع سرمایه و سرمایه داری بود که در آن "چهارچوب" بهره‌کشی میکرد. بهره‌کشی در چهارچوب حجره بازار و تولیدات در ابزار و در شرایط بسیار عقب مانده تر و بدوی تر، محیط شست "خلقی" شان بود! در آن سنت حاج آقا حجره چندم بازار تهران و اصفهان و ... که به کارگر حجره اش، به بیان آن سنت به "شاگرد" حجره اش، حتی دستمزد

نقدی نمی پرداخت و هر نوع بهره‌وری از او برای "توکری" خانواده‌ها تا سرپایداری و .. مشروع بود، و ساعت کار برای بهره‌کشی از او اساساً در رابطه کاری او با صاحب کار موضوعیت نداشت، دوست و در صف "خلق قهرمان" بود! و سرکارگر کارخانه ایران ناسیونال، چون در خدمت صنعت مونتاز و "وارداتی" بود، دشمن و "ضدخلق"! حتی اگر کارگر ایران ناسیونال از حداقلی چون چهل ساعت کار در هفته و مرخصی و بیمه و پراخت دستمزد نقدی و سرویس حمل و نقل و ... برخوردار بود! این سیمای چپ‌خلقی و روشنفکری است که تعلق خود به جنبش ناسیونالیسم شرق زده و مذهب زده، عقب‌گرا و گذشته پرست در مقطع انقلاب ۵۷ و بعد از آن را، میخواهد به سیمای سوسیالیسم و طبقه کارگر و کمونیسم و چپ تعمیم دهد. اگر از چپ، منظور ناسیونالیسم "ملت تحت ستم" جهان سومی باشد که فلسفه وجودی اش ضدیت با خارجی است، آقای شایگان درست میگوید، نه نسل که طیف روشنفکری که ایشان به آن تعلق داشت و خود یکی از شخصیت های ممتاز آن بود، در انقلاب ۵۷ "گند زد". اما مگر ایشان و طیف ضدامپریالیست مسلئ - مذهبی چون آل احمد چه چیز بیشتری میخواستند! قطع وابستگی اقتصادی به غرب، یا به زبان فولکور که این طیف علاقه ویژه ای به آن دارند، "کوتاه کردن دست اجنبی"، حمایت از "تولید داخلی" یا "مدیریت خودی"، تمام آرمان "آزادخواهانه" آنها را نمی ساخت؟ آرمانی که جمهوری اسلامی محصول مستقیم جنبش اش است! آقای شایگان حقیقت را میگوید که "گند" و "گندیدگی" سنت سیاسی شان، بخصوص امروز و پس از چهل سال حاکمیت آن، بیش از آن هوای تنفسی را مسموم و آلوده کرده است که کسی بتواند به آن افتخار کند! سیر چهل سال گذشته حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، سیر عروج و افول سنت یک جنبش سیاسی در ایران است که نه تنها کمترین ربطی به طبقه کارگر، چپ مارکسیست، کمونیست در ایران ندارد، که بر جامه اش کمترین و "اپسیلون"ی زنگ آرمان های انسانی و آزادیخواهانه وجود ندارد. آرمان و آرزوهای جنبش آقای شایگان، جنبش ناسیونالیسم شرق زده، توسط جریان اسلامی، با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، متحقق شد! امروز پس از چهار دهه، همه شان از مقام معظم رهبری تا مخملباف‌ها و گنجی

ها و .. از محصولات عفو می خود پشیمان اند! طبعاً هر شخصیت شان حق دارد بگوید که "گند زده اند". هرچند که این داده همگانی است که اعتراف به واقعیت را تعرض پایین به آنها تحمیل کرده است! این اول و آخر آمل ناسیونالیسم در ایران، در دل انقلاب ۵۷ بود. اما نوشتن این شکست به پای چپ بطور کلی، خاصیت های رو به آینده دارد تا چیزی در مورد گذشته بگوید. واقعیت این است که چپ سنتی، نه کارگری بود و نه مارکسیست و نه سوسیالیست، هرچند با این عناوین ابراز وجود میکرد. به قدرت رسیدن ارتجاع اسلامی بر شانه های آن "چپ پوپولیست" و شرق زده اسلامی را امثال شایگان ها ممکن کردند! و امروز تلاش میکنند که شکست خود را شکست چپ بطور کلی در انقلاب ۵۷ و در شرایط کنونی، اعلام کنند. این واقعیت ندارد! این دروغ بزرگی است!

## چپ ناسیونال شرقی و چپ مارکسیست ایران

دروغ میگویند وقتی که اعلام میکنند که سنت آل احمد‌ها و شایگان‌ها و چپ‌خلقی، ناسیونال اسلامی، اول و آخر تاریخ چپ و چپ‌گرایی در جامعه ایران بود! مقابله با جنبش آقای شایگان و ال احمد‌ها و انواع سازمانهای چپ سنتی، پوپولیست و خلقی، در همان دوران انقلاب ۵۷ سرعت در میان سازمانهای چپ بالا گرفت! هرچند بستر اصلی چپ در شکل سازمانی، چپ خلقی نوع آقای شایگان بود، اما جنبش کارگر صنعتی که اعتصابات بزرگ را در مراکز کاری سازمان داده بود، جنبش شورایی که همه مراکز کاری در سراسر ایران را اشغال کرده بود، آزادی و برابری و حرمت انسانی میخواست نه صنایع "غیر کمپرادور"، حجره بازار و بازگشت به روستا و تولید روستایی! سنت آقای شایگان، یک گرایش فکری متعلق به طیفی از روشنفکران و تحصیل‌گردگان ملی - مذهبی بود تا یک جنبش مادی قوی در بطن جامعه! شایگان‌ها، یک تعلق فکری و فرهنگی بودند که در حاشیه تعرض طبقه کارگر و مردمی که دهه‌ها سرکوب شده بودند، ابراز وجود میکردند. در حاشیه جنبش انقلابی ارتزاق میکردند، که در انقلاب ۵۷ به مصاف یکی از قدرتمندترین نمایندگان بورژوازی حاکم در منطقه رفته بود! این سنت آقای شایگان و آل احمد و دوستان شان بنود که مکانیزم تعرض پایین به بالا در دل انقلاب ۵۷ را ...



## آقای شایگان ...

شکل میداد و آن را نمایندگی نمی کند! چشم آن سازمان ها و آن روشنفکران، چشم امثال آقای شایگان ها، نه به این جنبش انقلابی و خواست ها و آرمان های انقلابی آن، نه به جنبشی که بشدت رنگ چپ و کارگری داشت، نه به جنبشی که در اعماق جامعه غلیبان داشت، که تماما به دهان رهبران ملی-مذهبی چون طالقانی ها و خمینی ها و شریعتمداری ها دوخته شده بود! در انتظار بودند تا دریابند که ارتجاع اسلامی چگونه میخواید در مقابل پیشروی آن انقلاب صف و سد بنند، تا آنها برایش، تیوری و نظریه و تحقیقات و فلسفه "مدرنیته یا سنت" و "گفتگوی تمدن ها" و راه کار شرقی و آسیایی" و .. کشف و تولید کنند و بنام چپ به خورد جامعه بدهند! این تمام هنر آن طیف روشنفکر گذشته پرست و عقب گرایی است که در مقطع انقلاب ۵۷ بنام چپ، بستر اصلی را اشغال کرده بود. اما این تمام واقعیات مربوط به سوخت و ساز طبقاتی، انقلابی و ضدانقلابی، کارگری و ضدکارگری، چپ و ضدچپ، در انقلاب ۵۷ نبود. فروریختن توهم چپ خلقی و ناسیونالیست سنتی ایران به اینکه گویا مرگ "کمپرادوریسم" مساوی "رشد و توسعه" است، امری که آقای شایگان پس از تاخیری چهل ساله به آن رسیده است، منتقد و عنصر پشیمان را باز به سرمنشا حیات سیاسی اش بازگردانده است. آقای شایگان پس از اعتراف به شکست، امروز باز پرچم گذشته پرستی و عقب گرایی را برآفرشته است و حسرت همان صنعت مونتاژی را میخورد که چهل سال قبل به مصاف اش رفته بود! این رفت و برگشت و گوشه بازی سیاسی بین "یا شاه یا خمینی"، چیز زیادی در مورد حقایق آن انقلاب، بخصوص تقابل های فکری و طبقاتی در صف چپ و چپ گرایی را بازگو نمی کند. همان چهل سال قبل توسط چپ مارکسیست در ایران، توسط "مارکسیسم انقلابی"، چپ گرایی وسیع و همه جانبه قرار گرفت. جدال با چپ خلقی شرق زده اسلامی، بلافاصله در دل انقلاب ایران، توسط "مارکسیسم انقلابی" و در راس آن منصور حکمت، آغاز شد! در دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن، تعرضی همه جانبه تیوریک، به فلسفه و سیاست و اقتصاد جنبش آقای شایگان ها، توسط "مارکسیسم

انقلابی" بسرعت رشد کرد! همه حقایق مربوط به جنبش ایشان، از جمله: اسطوره بودن بورژوازی ملی و مترقی، نقد محکم تئوری که ایران را نه یک نظام سرمایه داری که نظامی پیشاسرمایه داری "نیمه فئودال نیمه مستعمره" می دانست، و با این رویکرد طبقه کارگر را فرامیخواند که که در جدال با استعمار و "وابستگی" با بخشی از بورژوازی علیه بخش دیگر متحد شود، و بالاخره اعلام سرمایه داری بودن نظام اقتصادی در ایران، و بورژوازی بودن ضدانقلاب اسلامی تازه به قدرت رسیده در مقابل خلقی دانستن سنت آقای شایگان و .. همه و همه دستاوردهای فکری چپ مارکسیست در دل انقلاب ۵۷ ایران بود. علاوه بر این پیشروی های فکری، در جدال های طبقاتی و اجتماعی، مارکسیسم انقلابی راه گشا فعالیت و مبارزه هزاران هزار کمونیست و چپ ای بود که با هیچ تئوری حاضر به تسلیم در مقابل ضدانقلاب اسلامی تازه به قدرت رسیده نبودند. هرچند که بحران های خرداد شصت و جنگ ایران و عراق و .. فرصت کافی برای پیشروی بیشتر چپ مارکسیست در مقابل محصولات چپ ناسیونالیست جنبش آقای شایگان را بدست نداد، اما و با این وجود در مقابل تعرض نماینده تمام و کمال آن آرمانه های "گنبدیده"، که خمینی و جریان اسلامی "بهرتر" و "با اشتها تر" آن را نمایندگی میزد، مقاومتی وسیع و سراسری در سراسر ایران شکل گرفت! چپ مارکسیست ایران، از جمله دومین حزب کمونیستی تاریخ معاصر ایران را تشکیل داد! ده سال در سراسر ایران مقاومت کرد! در کردستان در دل یک مبارزه وسیع و سراسری نظامی - مردمی، ده سال با محصولات "گنبدیده" سنت آقای شایگان ها مبارزه کرد! نهایتا نه بن بست آقای شایگان و پشیمانی ایشان از "جنگ با صنعت مونتاژ" و "پیشروی" مجدد آقای شایگان به عقب و به سمت "آشتی" با صنعت مونتاژ، که یک سرکوب وسیع و یک هالوکاست تمام عیار اسلامی، آن چپ مارکسیست و کمونیست، و آن نسل انقلابی را عقب نشانند! آن انقلاب محصول تعرض انقلابی بود که، آرمان آزادی و برابری و احیا حرمت انسانی داشت! به شکست اش کشاندن! آنهم نه به سادگی و در جنگ "صنایع غیرمونتاژ" با "صنایع مونتاژ"! که با سرکوبی خونین و قتل عامی وسیع از یکی از انقلابی ترین نسل های جهان. سنت اپوزیسیون

ناسیونالیسم شرق زده و اسلامی دیروز، باید امروز با اعترافات اش "گند زدن خود" را با خود به خاک بسپارد! کمونیسم ایران، چپ ایران، در تعرض بعدی بی تردید جنبش ناسیونالیستی ایران، شرق زده و مذهب زده، عظمت طلب آریایی یا غیرآریایی، را در جدال خود با جمهوری اسلامی ایران، برای همیشه دفن خواهد کرد.

## آمورخته های تاریخ یک زندگی سیاسی

درسی که از تجربه عروج و افول جنبش آقای شایگان میستوان آموخت، علاوه بر "گنبدیدگی" آرمان های ملی ایشان، این واقعیت است که: آنچه که جوهر واقعی آن چپ و همه چپ ها را معلوم میکند، نه ادعاها و شعار ها و عنوان ها، که نقدی بود و نقدی است که این چپ به جهان موجود، به جهان معاصر دارد! راه و روش و ابزاری است که این چپ در مقابل طبقه کارگر و شهروندان برای پیشروی و برای پیروزی قرار میدهد. منافعی است که این چپ دنبال میکند! امروز و در فردای تحولات نظامی بین ایران و یکی از کشورهای منطقه، بخشی از چپ ناسیونالیست، سی تردید طبقه کارگر و همه شهروندان را به شرکت در جنگی که جنگ آنها نیست، تحت نام دفاع از میهن، فرامیخواند! همانگونه که در جنگ ایران و عراق فراخواند! در این زمینه رجوع به ادبیات مارکسیسم انقلابی در مورد جنگ ایران و عراق، میتواند در مقابله با تحولات چپ ناسیونالیسم در شرایط کنونی، بسیار آموزنده باشد. امروز و در شکاف حاکمیت با غرب و غرب با حاکمیت، این چپ ناسیونالیست، اسلامی یا عظمت طلب ایرانی، مجددا همان پرچم گنبدیده دفاع از حاکمیت تحت نام دفاع از ایران و ایرانی گری، را بلند خواهد کرد! آن روزها، اعتبار سوسیالیسم و چپ و کمونیسم، هر منتقدی را ناچار میکرد به نوعی خود را به اعتبار چپ و کمونیسم و سوسیالیسم وصل کند. جایی که "مارکسیسم اسلامی" و ترهات جامعه بی طبقه توحیدی و اسلام مستضعف پناه حتی، دست در کیسه ترمها و عناوین چپ و مارکسیستی میکرد تا در تحرک چپ و کارگری در انقلاب ۵۷ برای خود اعتباری دست و پا کند! بعلاوه شکست انقلاب بلشویکی و سیطره تولیدی "سرمایه داری دولتی" و اعلام آن بعنوان اقتصاد سوسیالیستی، در کشورهای تحت سلطه بازتاب عقب گرایانه ای داشت. اقتصاد دولتی و

"ملی شدن صنایع" به آرمان ناسیونالیسم و "خودگردانی اقتصادی" بخشی از بورژوازی ناراضی در کشورهای تحت سلطه تبدیل شد! ملی کردن صنایع، اگر در غرب، به معنی نوعی دولت رفاه و کنترل دولتی بر افسار گسیخته سرمایه و تاسمین و مردم، چون نان و مسکن و بهداشت و ترانسپورت و ... پیدا کرد، در کشورهای تحت سلطه و عقب مانده، تماما به عکس خود تبدیل شد. این "ملی کردن" ها در جوامع عقب مانده، چون ایران، به معنی "کوتاه کرده دست خارجی ها" و افزودن بر قدرت انحصاری اقتصادی بیشتر دولت های مستبد، فریه تر شدن دستگاو سرکوب و .. تبدیل شد! بدون اینکه این "ملی کردن" منشأ کمترین بهبودی در زندگی مردم و شهروندان و بخصوص طبقه کارگر شود، از طرف طیف ناسیونالیست شرق زده چون شایگان ها بنام چپ و چپ گرایی مورد حمایت قرار گرفت و طبقه کارگر و شهروندان را، علیرغم تحمیل فقر و فلاکت به مراتب بیشتر، به حمایت از آن فراخواندند! دفاع از آزادی و آزادیخواهی برای ناسیونالیسم، به اندازه حجم پول کیف و بانک و جیب مبارک شان است! له شدن انسان زیر چرخه نظام کاپیتالیستی و تلاش برای نجات انسان از این ماشین آدم کشی بیست و چهارساعته، هرگز امر هیچ بخشی از ناسیونالیسم نیست. اگر صاحب کار و صاحب سرمایه صدرصد "وطنی" و "ملی" باشد، آرمان و "آزادیخواهی" شان تا مین شده میشود! همه تلاش شایگان در کشودن باب "گفتگوی تمدن ها" و "کم کردن" فاصله "مدرنیته و سنت"، برای حفظ سنت و کندیدگی بود که در جامعه روبه زوال داشت و مقتضیات سودآوری سرمایه آن را پس میزد! مدرنیته، مذهب زدایی و حقوق برابر شهروندی در مقابل قانون و پارلمان و احزاب سیاسی و .. همه و همه روینا سرمایه داری بود که از غرب شروع شده بود و بسرعت میرفت که مناسبات سرمایه را به سراسر جهان گسترش دهد و جهانی شود و روینا گذشته فئودالی و مذهب و سلطنت و .. یا از منظر سنت آقای شایگان "سنت" را کنار بزند. این روند در ایران از پس از انقلاب مشروطه راه خود را در ساختار سیاسی و فرهنگی جامعه باز کرده بود. "سنت" فرهنگ پیشاسرمایه داری در مقابل "مدرنیته" فرهنگ بورژوازی در ایران، در دل انقلاب مشروطه شکست خورده، مذهب و

سنت و عقب ماندگی پیشاسرمایه داری تماما به حاشیه پرتاب و به انزوا کشانده شده بود. تقابلی بین "سنت با مدرنیته" در سوخت و ساز اصلی جامعه موجود نبود. این امثال آل احمد ها و شایگان ها بودند که پس از کودتا بیست و هشت مرداد، ناسیونالیسم شکست خورده، اخته و عقیم خود را به تنها پرچم موجود جنبش شان، یعنی پرچم عقب گرایی، مذهب و سنت، تجهیز کردند و با آن بعنوان منتقد حاکمیت، به میدان آمدند. میدان داری روشنفکران ملی - مذهبی در ده ساله قبل از انقلاب ۵۷، نتیجه این تحرک است. تلاش برای پوشاندن لباس ناسیونالیسم شرقی و مذهبی بر پیکر اعتراض طبقه کارگر صنعتی و مردم شهری در ایران، اول و آخر فلسفه وجودی این طیف است. تلاش برای "سازش" میان "مدرنیته و سنت"، همان چیزی است که امروز محصول مستقیم اش تناقض پدیده ای است بنام جمهوری اسلامی ایران. حاکمیت یک حکومت تا مغز استخوان بورژوازی، بر یک نظام تا مغز استخوان کاپیتالیستی، با روینای عقب مانده قرون وسطایی! این گندآب، محصول آن تلاش است! نه محصول تعرض طبقه کارگر و چپ و چپ زدگی در انقلاب ۵۷! این گنبدیدگی، محصول همان آرمانی است که دهه ها امثال آل احمد ها و نراقی ها و شایگان ها برای آن مجاهدت کردند. کارگر ساده یا ماهر یا صنعتی، باسواد یا بی سواد و کم سواد، پیش از انقلاب پیش به مسجد نمی رسید. درحالی که این طیف در ضدیت با شاه "نوسر اجنبی" و در دفاع از "فرهنگ خلقی" و "شرقی" مشغول آب و جارو کردن مساجد و تکیه ها و امام زاده ها بودند! کارگر ساده ساکن آلونک های حاشیه تهران، چند ساعت بیکاری اش را در لاله زار و مشروب فروشی و .. صرف میکرد و حاضر نبود که پای موعظه آخوند محل بنشیند! آخوند موجودی موضوع جوک و تمسخر توده و همان عوامی بود که علیه حاکمیت انقلاب کردند. این درد امثال شایگان ها بود که مردم با دسترسی به فرهنگ غربی و خواندن مجلات مدرن و تماشای برنامه های تلویزیونی سرگرم کننده، میراث "شیرین" گذشته را خراب کرده اند و فرهنگ غربی محصول امپریالیستی در جامعه، دست بالا را پیدا کرده است! در دستگاه فکری این سنت، سرمایه و کار هم پدیده های غربی و "وارداتی" اند! باید آنها را دور انداخت! ...



شماره ۲۰۳

حزب حکمتیست (حزب حکمت)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

@HekmatistXateRasmi

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

## کر کوری خواندن های ...

مسلم است که حسینی کیا و هم پالگی هایش در مقامات و کمسیون های گوناگون دولتی و غیر دولتی شان خوب می دانند که دیگر نمی توانند گشایش اقتصادی و هرگونه بهبودی در زندگی کارگر و اکثریت جامعه را منوط به یاره گویی هایی چون نیاز به "بهبود" تولیدات داخلی و ملی، و یا بالا بردن "کیفیت کار" و غیره، کنند. دوره ای که با این تراویر، همه را به صبر و انتظار فرا می خواندند، گذشته است. ادعاهای حسینی کیا، اینبار در رابطه با خودرو سازی ها، و ابراز "لطف" ایشان به کارگران و اینکه گویا خواهان جلوگیری از بیکاری است، رنگ باخته تر از اینها ست. این تلاش های حسینی کیا بیهوده است، چون که در حقیقت، این سخنان بیش از هر چیز گویای کابوسی است که کل حاکمان از پس از اعتراضات دیماه، در دل دارند.

اما این تازه شروع کار است. دیماه تنها جرعه ای از قدرت عظیمی بوده است که کل حاکمیت را به

لرزه انداخته است. برخلاف ادعاهای پوچ حسینی کیا در مقابل بیکارسازی، کارگر در ایران دنبال زندگی است که در شان انسان قرن بیست و یکم است، نه اشتغال! هر کارگر آگاهی می داند که هیچ کارفرمایی در نظام سرمایه داری، مخالف با خواست کار (به معنی اشتغال) نیست. مگر در همین ایران نبوده و نیست که براحتی ماشین آلات را کنار گذاشتند و کارگر را با بیل و کلنگ بجای تراکتور و ماشین به کار گماشتند و ادعا کردند که اشتغال ایجاد کرده اند؟! نخیر آقای حسینی کیا، این سرمایه داری است که زندگی را تمام و کمال به "اشتغال" مرتبط کرده است. این همین نظام کارمزدی است که به همین اعتبار، کارگر بیکار را، "تنبل" نشان می دهد و حتی آدم هم حساب نمی کند. و باز به همین دلیل است که بیکارسازی را همچون تیر نابودی، بالای سر کارگر گرفته و می گیرد.

براستی که دوره آن خط و نشان کشیدن ها، به سر رسیده است. در این دوره ای که توازن قوا تغییر کرده است، در این دورانی که ترس

در دل حسینی کیا ها و شرکای حکومتی اش افتاده است، فرصتی است که کارگران آگاه، یکبار دیگر قدرت واقعی این طبقه را نشان دهند. نشان دهند که تصمیم به برقراری دنیای دیگری دارند. تصمیمی که اعتراضات دیماه جرعه حرکت به آن سمت را نوید داد. این امر اما تنها با متشکل شدن در حزب کمونیستی، ممکن است. این تصمیمی است که نوید حکومتی دیگر، حکومت کارگری که یکبار و برای همیشه، پایان دهنده کل این اوضاع نابسامان حاصل از نظام کارمزدی است. نوید حکومتی که برای رسیدن به خواست "از هر کس به اندازه توانش به هرکس به اندازه نیازش"، در همان ابتدا و در همان فاز اول جامعه کمونیستی، به مفت خوری همین عالیجنابان امروزی از قبل کار دیگران زنده اند، پایان می دهد و "به هرکس به اندازه کارش" را متحقق می سازد.

اگر کارگر آگاه و کمونیست چنین اراده و تصمیمی را اتخاذ نکند، با وجود تمام کُرکوری خواندن های حسینی کیا ها، اوضاع کمابیش به همین شکل ادامه خواهد یافت.

## آقای شایگان ...

یا با توصیه های رفیق هم جنبش آقای شایگان، آقای احسان تراقی اقتصاد خودکفا روستایی را جایگزین اقتصاد شهری کرد. صنعت موتوتاز و اتوموبیل سازی را باید تخریب و به جای آن از طب و ساختمان و وسیله نقلیه سنتی استفاده کرد. مشکل

شان اقتصاد سرمایه و کاپیتالیسم بود، نه از زاویه منافع طبقه کارگر شهری و صنعتی که از زاویه زمین داری که رعیت اش از زمین کنده شده و بدنبال کار به شهر رفته است. اسکیزوفرنی، بیماری است که ریشه آن سوخت و ساز شیمیایی متفاوت در انسان است. بیمار اسکیزوفرنی، بی گناه

است! بیماری آقای شایگان و روشنفکرانی که او به آن طیف تعلق دارد ریشه اجتماعی - طبقاتی دارد. منافع طبقه شان برآورده شده است، همه محصولات پیروزی جنبش آقای شایگان را می بینند. آرمان ایران مستقل از آمریکا متحقق شد! سرمایه داری خودی، چیزی جز عفونتی که جاری

است، نیست! این گند، محصول آن ارمان و نشان گندیدگی آن آرمان است. آرمانی که در آن روحانی و خامنه ای و خمینی و گنجی و .. همه هم سرنوشت اند. نوشتن آن به پای کمونیسم و سوسیالیسم و طبقه کارگری، به پای چپ کارگری و مارکسیست، از طرف رسانه ها، شخصیت ها و فعالین است، مذهبی، در قدرت یا در اپوزیسیون، رندی زیادی می خواهد! این آخرین خدمتگذاری مرحوم شایگان را، باید بی تردید پاسخ داد. برای ما کمونیست ها، این امر تنها در خدمت بازگو کردن حقایق گذشته تاریخی نیست! بعلاوه ارزش مصرف امروزی در تحولات آتی هم دارد.

مرکز بر جمهوری اسلامی  
زنده باد سوسیالیسم